

و بدین ترسانه نقل است که روزی درویشی در نزد حضرت حرم  
رحمه الله علیه رفت که اگر خدا را میخواهم که در اندام من بخت دور  
من در آن حال دفع کند اختیار کنم از برای آنکه من در هر چه بخواهم  
خودم نرفتم و در آن حال بخت مرا من بود و دفع مرا حق  
مرا حق را بر مراد خود گذریم حضرت حواجه رحمه الله علیه فرمودند که  
این سخن مردود است هر که بخواهد را با اختیار چکار هر که گوید در ویران  
و هر که گوید پیش چشم که بنده این است نه آنکه تو میگوئی آن در پیش  
گفت که شیطان را بار و ندهد که از راه حق می رسد دست بانی خیر  
حواجه علیه السلام فرمودند که اگر کسی در دنیا نفس نسیب باشد خون در  
شود و شیطان بر او دست بیاورد اما آن روزه که نفس نسیب باشد  
از بی گزیند و این چنین صفت آن گس را می شود که در راه خود را  
و کتاب خداوند را بدست راست گیرد و در میان آن روز و شب راه  
سلوک کند **نقل است** که روزی از مشورا بود و جماعتی بنوعی بجز حرم  
علیه السلام نشسته بودند و حرم چنین گفتند تا که موی بصورت زاهدان  
حرف در کتف بود و بجا و در کتف افتاده در آمد و در کتف نشسته

حضرت حواجه رحمه الله علیه بروی نظر کردن ساعتی بود که آن  
بر حواست و گفت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که انقوا  
فراغت مومن فانه بنظر منور است که هر آن حدیثی که در حدیث  
حواجه علیه السلام فرمودند که هر آن حدیثی است که زائر  
بر می و ایمان آری آن حدیثی است که فرموده اند که هر آن حدیثی  
حضرت حرم علیه السلام بخواند که در خدمت بر حواست حضرت  
از هر او بر کشند و در زیر فرقه زاری می باشد آن حواست  
زائر را برسد و ایمان آورد و حضرت حواجه علیه السلام فرمودند که  
ای باران من ما بعد تا نماز زائر بریم بر حواست آن حواست  
چنانکه و اگر بکنده شد ما نیز از زنده شویم حالتی بجز بر ایمان  
ظاهر است و جمیع آنکه در خدمت حرم رحمه الله علیه رو شده بود  
گفتند **نقل است** که مرید از مرید از حضرت حرم علیه السلام مدتی آن  
ایشان جدا شدند بود و در هر شب در خواب دید که جماعتی آمدند و او  
گفتند که بدر کمال رسیده است و او را آوردند و او را بر آن نشاندند  
گفتند ترا به نیست بر مرید آن مرید حرم رحمه الله علیه بر شتر است